

محمد رضا پهلوی و مأموریتش برای وطن

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶ ساعت ۱۳:۴۴

اگر اظهارات محمد رضا شاه در رابطه با الهام گرفتن از ائمه و یا دیدن آنها و مأموریت یافتن از سوی خدا را به حسای دیوانه بودن نویسنده نگذاریم، می‌توانیم بگوییم که او دارای ذهنی مشوش و آشفته می‌باشد. این در حالیست که وی تنها در مواقعی خاص به مذهب متوسل شده و اساساً با گروه‌های مذهبی مخالفت جدی داشت.

«مأموریت برای وطنم» یکی از آثار محمد رضا شاه پهلوی می‌باشد که بازگو کننده احوالات شخصی و سیاسی این پادشاه پهلوی است. این کتاب بیش از سایر آثار، مبین شخصیت و طرز فکر محمد رضا شاه است و از حیث شخصیت شناسی قابل توجه است. البته علاوه بر زندگی شخصی، بخش مهمی از این اثر به معرفی فرهنگ و تاریخ کهن ایران به خصوص امپراطوری ۲۵۰۰ ساله اختصاص دارد که در آن نویسنده خود را متعهد و ملزم به معرفی آن به دنیا دانسته است. اما بخش مهمتر و قابل تأمل این کتاب، اشاره شاه به برخی از تحولات سیاسی است که میتواند راهنما و راهگشا در تبیین و یا شناخت برخی از امور سیاسی و تاریخی باشد. با این مقدمه، به نقد بخش‌های مهمی از این کتاب پرداخته میشود.

مأموریت برای وطنم

کتاب «مأموریت برای وطنم» یکی از چهار اثر محمد رضا شاه پهلوی است که در ۱۳۴۰ نوشته شده و چیزی بالغ بر ۳۳۵-۳۴۰ صفحه دارد. کتاب را از حیث محتوا میتوان به سه بخش کلی تقسیم نمود: بخش مربوط به دوران کودکی و احوالات شخصی، بخش مربوط به فرهنگ و تاریخ ایرانی و بخش سوم که به مسائل سیاسی می‌پردازد.

دوران کودکی و احوالات شخصی

در بخش مربوط به احوالات شخصی، شاه ضمن شرح دوران کودکی خود، از برخی الهامات غیبی و نیز ملاقاتهای متعدد با ائمه صحبت نموده است که توجه بسیاری را بر خود جلب کرده است. چنانچه در بخشی از کتاب آمده است: «در یکی از شبهای بحرانی کسالتم مولای متقیان علی علیه‌السلام را به خواب دیدم که ... در کنار من نشسته بود، در دست مبارکش جامی بود و به من امر کرد که مایعی را که در جام بود بنوشم. من نیز اطاعت کردم و فردای آن روز تبم قطع شد و حالم به سرعت رو به بهبود رفت.» وی در مصاحبه با اوریانا فالاجی نیز به امداد نیروهای ماورایی و یا مذهبی اشاره کرده بود: «به طور کلی من تنها نیستم،

بلکه نیرویی مرا همراهی می‌کند که دیگران آن را نمی‌بینند. قدرت من، قدرت خدایی است و در ضمن دستورهای مذهبی دریافت می‌کنم... می‌دانم از طرف او برای انجام یک مأموریت انتخاب شده‌ام.» ۲

جالب است که گفته میشود شاه از کودکی با این خیالات واهی، ادعای ارتباط با امامان و امور ماورایی را مطرح و خود را فردی میدانست که از سوی خدا مأموریت یافته است. شاه همچنین به برخی از نوستالژیهای دوران کودکی و نیز دوستان نزدیک خود نیز اشاره و فردوست را یکی از نزدیکترین و بهترین دوست دوران کودکی و بزرگسالی خود معرفی کرده است: «در آن موقع دوست صمیمی من پسری بود به نام حسین فردوست که پدرش ستوان ارتش بود. حسین در دوران تحصیل در سوئیس هم با من همدرس بود... و فعلاً در گارد شاهنشاهی مشغول به انجام وظیفه است.» ۳ تشریح وقایع و رخدادهای سیاسی از دیگر موضوعات مهم این کتاب است. در این رابطه میتوان به مواردی چون مواضع شاه در رابطه با حزب، دولت شوروی و حوادثی چون ترورش در دانشگاه تهران نیز اشاره میکند.

وی در رابطه با احزاب در بخشهای مختلف کتاب، از وجود نظام دو حزبی خود تعریف کرده و مینویسد: «اگر من به جای پادشاه مشروطه یک دیکتاتور بودم و سوسه می‌شدم که یک حزب مسلط تک حزبی که هیتلر درست کرد یا حزبهایی که در کشورهای کمونیستی هست درست کنم...» ۴ سپس به انتقاد برخی از منتقدان در باب فرمایشی بودن احزاب نیز پاسخ میدهد: «این اشخاص به انگیزه اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است، دقت نکرده اند. در کشور ما با وجود مساعی روزافزونی که پدرم در امر تعلیم و تربیت و توسعه فرهنگی داشت و پیشرفت هایی که در این امر در دوران سلطنت من به عمل آمده هنوز بسیاری از افراد مردم بی سواد هستند.» ۵ این در حالیست که شاه بعدها با اعلام نظام تکحزبی خلاف ادعاهای خود در این کتاب را مطرح میکند.

علاوه بر این محمدرضاشاه مواضع خود نسبت به سیاست خارجی و به خصوص کشور شوروی را با اعلام خطر نسبت به این کشور اینگونه اعلام میکند: برای کشورهای توسعه نیافته، مسأله درک خطر بزرگ است، که همان خطر جدید امپریالیزم - کمونیزم است. موضع شاه در قبال شوروی، در بخشهای مختلف کتاب با دور بودن از واقعینی، مملو از نفرت و احساس خطر نسبت به این کشور است. چنانچه در بخش دیگری از کتاب نیز عنوان میکند ایران به خاطر همسایگی با روسها که سالها چشم طمع به این کشور دوخته بودند و سرزمین مناسبی برای آنها به شمار می‌آمد، همواره خطری بزرگ محسوب میشود. شاه در کتاب خود از حادثه ترورش نیز به عنوان یکی از حوادث عجیب دوران سلطنتش یاد میکند و مینویسد: «سومین واقعه عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن هنگامی که در جشن سالیانه تأسیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد... در شرف ورود به دانشکده حقوق و محل انعقاد جشن بودم که ناگهان صدای گلوهای به گوش رسید...» نکته جالب در تبیین این رویداد این است که شاه انگشت اتهام را به سوی گروههای مذهبی و حزب توده می‌گیرد. در حالیکه اولاً به گفته خودش در این کتاب، محرکین اصلی ضارب درست بیان نمیشود، ثانیاً بعدها برخی عنوان نمودند که این ترور ساخته و پرداخته خود شاه بود تا از این طریق بر قدرت خود بیفزاید. ۶

هم ردیف دانستن تاریخ ایران با غرب

یکی از نکات تأمل برانگیز در این کتاب، ابراز عقیده شاه در رابطه با ریشه‌های فرهنگی و تاریخی ایران و نزدیک دانستن آن با فرهنگ غربی است که همین موضوع حکایت از دل‌بستگی او به غرب و مظاهر آن دارد. «تمدن ایران با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب قرابت و هم‌خویشی دارد. از این منظر، ایران یکی از قدیمی‌ترین سرزمین‌های نژاد آریایی است که ریشه نژاد قسمت بزرگی از آمریکایی‌ها و ملل اروپایی شمرده می‌شود.»

تعریف از فرهنگ ایرانی و عرضه آن به جهانیان نیز از دیگر موضوعاتی که محمدرضاشاه بارها به آن پرداخته است: «همان گونه که ملت آمریکا به وسیله برنامه اصل چهار ترومن (در اواخر دهه ۱۳۳۰) کمک‌های فنی به کشورهای دیگر میکند ایران هم از آغاز تاریخ صادرکننده فرهنگ و هنر به جهان بشریت بوده است.»^۷

از دیگر موارد جالب و قابل اشاره کتاب میتوان به تعریف و توجه بیش از حد شاه از پدرش رضاشاه پهلوی اشاره نمود. چنانچه برخی از تحلیلهای صورت گرفته در رابطه با این کتاب نشان میدهد که نویسنده نزدیک به ۸۰۰ بار از پدرش (رضاشاه) نام برده. برخی علت چنین موضوعی را به اعتماد به نفس پایین و ضعیف محمدرضا شاه از نظر شخصیتی نسبت داده و معتقدند که علیرغم آنکه کتاب مذکور چندین سال پس از فوت رضاشاه نوشته شده؛ اما نویسنده (محمدرضاشاه) همچنان به دوران حکومت پدرش به عنوان دورانی باشکوه و استثنایی مینگریست.

با این حال کتاب علیرغم آنکه حاوی نکات مهم سیاسی میباشد از بعضی جوانب بسیار ضعیف و قابل نقد است. مثلاً برخی بر این باورند که اگر اظهارات محمدرضاشاه در رابطه با الهام گرفتن از ائمه و یا دیدن آنها و مأموریت یافتن از سوی خدا را به حسای دیوانه بودن نویسنده نگذاریم، میتوانیم بگوییم که او دارای ذهنی مشوش و آشفته میباشد. این در حالیست که وی تنها در مواقعی خاص به مذهب متوسل شده و اساساً با گروههای مذهبی مخالفت جدی داشت.

۱. محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، چاپ هفتم، ص ۸۷

۲. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران، ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴، چاپ ششم، ص ۵۲

۳. محمدرضا پهلوی، همان. ص ۸۶-۸۷

۴. همان. ص ۳۳۷

۵. همان. ص ۳۳۶

۶. همان. صص ۱۱۹-۱۲۰

۷. همان. صص ۱۲-۱۶

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۸۴۰/وطن-ماموریتش-پهلوی-محمدرضا/>